

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

دیدگاه محقق خویی(قدس سره) درباره «اضطراب در حدیث»

در جلسه گذشته به مناسبت بررسی وثاقت معلی بن محمد که نجاشی او را مضطرب الحدیث و المذهب می‌داند، نکاتی درباره اضطراب در حدیث بیان شد. در کلمات محقق خویی(قدس سره) درباره اضطراب در حدیث نکاتی ذکر شده که در خود فرمایش ایشان هم یک اضطرابی وجود دارد؛ یعنی گاهی اوقات ایشان اضطراب را اینطور معنا می‌کنند که اضطراب الحدیث یعنی «انه یروی الغرائب»؛ راوی روایتی را که دور از مذهب یا دور از عقل یا دور از اذهان مردم است را روایت می‌کند.^[1]

گاهی اوقات می‌فرماید: «مضطرب الحدیث هو الذی یروی عن الضعفاء»؛ همان تعبیری که در کلام ابن غضائری راجع به معلی بن محمد است؛ یعنی کسی که از ضعفا نقل می‌کند. پس این دو تا معیار شد: 1. «یروی عن الضعفاء»، 2. «یروی الغرائب»، البته مانعی ندارد که بگوئیم هر یک از اینها فی نفسه سبب برای اضطراب می‌شود،

ایشان در دو جا یک مقدار روشن‌تر این را بحث کردند:

1. یکی در جلد 16 موسوعه که می‌فرماید: معنای اضطراب حدیث این نیست که «أنه ممن یضع الحدیث و یکذب کی یكون ذلک طعناً فی الرجل نفسه و کاشفاً عن تضعیفه إیاه و إنما هو طعن فی احادیثه»؛ یعنی این طعن در مضمون حدیثی است که این شخص نقل می‌کند؛ یعنی اصلاً به راوی‌ای می‌گوئیم مضطرب الحدیث که روایتش اضطراب دارد. ایشان می‌فرماید: «أنها» یعنی احادیث این راوی، «لیست مستقیمه و لا تكون علی نسق واحد و إنما یروی الحدیث تارةً عن الثقة و اخرى عن الضعیف»؛ یعنی این راوی گاهی اوقات از ثقة نقل می‌کند و گاهی از ضعیف، «قد یروی المناکیر و غیرها»؛ و گاهی اوقات آنچه مورد قبول نیست نقل می‌کند و گاهی غیر او را نقل می‌کند.^[2]

2. نظیر این مطلب را در جلد 20 موسوعه آورده و می‌فرماید: «قد فسرہ علماء الرجال بعدم الاستقامه و عدم کون الاحادیث علی نسق واحد بل بعضها معروفه و بعضها منکره»؛ یعنی یک راوی که احادیثش بر یک نسق واحدی نیست، مضمون بعضی از روایاتش مورد قبول است و مضمون بعضی از روایاتش مورد انکار است، «فهو یحدّث بكل ما سمع و عن أی شیء کان»؛ یک شخصی است که هر چیزی می‌شنود نقل می‌کند از هر کسی هم بشنود نقل می‌کند، ایشان این تعریف را به علمای رجال اسناد می‌دهند.^[3]

بنابراین ایشان در مورد اضطراب در حدیث، «یروی الغرائب»، «یروی عن الضعفاء»، «یعرف و ینکر» دارد، اگر بخواهیم بگوئیم این اضطراب رفع شود باید بگوئیم کل واحد من هذه العوامل علت هستند برای اضطراب که این هم مانعی ندارد، اما نکته‌ای که از فرمایش ایشان استفاده می‌شود این است که ما دو چیز نداریم: یک اضطراب الحدیث و یک مضطرب الحدیث، لذا نمی‌توانیم

بگوئیم ملاک در اضطراب حدیث یک چیز است و ملاک در مضطرب الحدیث چیز دیگری است (و راوی که مضطرب است یک ملاکی دارد و اضطراب در حدیث یک ملاک دیگری دارد)، بلکه راوی‌ای که روایتش مضطرب است را مضطرب الحدیث می‌گویند. این مطلب از فرمایش ایشان استفاده می‌شود که ما هم قبول داریم و مطلب روشنی است.

منتهی ایشان اصرار دارند که اضطراب در راوی و مضطرب بودن طعن به راوی نیست و حال آن‌که خود ایشان در مورد معنی بن محمد می‌فرماید: ابن غضائری به عنوان طعن به راوی عبارت «یروی عن الضعفاء» را مطرح می‌کند. شما می‌فرمائید طعن نیست؟ این‌که یک راوی استقامت ندارد هر چه به دستش می‌آید، خودشان می‌فرمایند: «یحدث عن أی شخص»، در هر موضوعی، این طعن نیست؟! به نظر ما این خودش طعن است و تعجب است که ایشان اصرار دارند که این طعن نیست و به وثاقت راوی ضربه نمی‌زند. لذا به این نحوه‌ای که ایشان می‌فرماید به وثاقت راوی ضربه می‌زند.

بنابراین عنوان «يعرف و ينكر» یک عنوانی غیر از اضطراب است، اما ظاهر فرمایش محقق خوئی¹ این است که این «يعرف و ينكر» همان اضطراب است؛ یعنی ما افرادی داریم که رجالیین می‌گویند حدیثه «يعرف و ينكر»، یعنی بعضی از احادیثش مورد قبول است و برخی هم مورد قبول نیست، مثلاً ممکن است آن احادیثی که یک مقدار بوی غلو می‌دهد «ينكر» باشد، احادیثی که بوی غلو نمی‌دهد «يعرف» باشد، ولی کسی این را به اضطراب در حدیث معنا نمی‌کند. از کلمات رجالیین استفاده می‌شود که عنوان «يعرف و ينكر» با عنوان اضطراب دو چیز است، اما فرمایش محقق خوئی (قدس سرّه) این است که اینها یکی است و نمی‌توانیم بگوئیم استظهار، بلکه تصریح کلام ایشان این است که اینها یکی است اما واقعه‌ش این است که اینها دو معیار هستند.

دیدگاه مرحوم مامقانی

آنچه از مقباس الهدایه مرحوم مامقانی در جلسه گذشته بیان شد آن است که اضطراب در حدیث عنوان یک چیزی غیر از اینهاست. مرحوم مامقانی وقتی اضطراب در حدیث را معنا می‌کند یک جایی اشاره می‌کند: «و قد يشترط فی الاضطراب ترجیح احدهما علی الاخری»؛ اگر بگوئیم اضطراب یعنی حدیث راوی «يعرف و ينكر»، «يعرف و ينكر» قابل این نیست که بگوئیم کدام بر دیگری ترجیح دارد، دو تا مضمون است.

بنابراین از عبارت ایشان استفاده می‌شود «کل حدیث اختلف فی متنه او سنده فروی مرة علی وجه»، یعنی همان متن «و اُخری علی وجه آخر»^[4]، وقتی کلمه اضطراب را اول به ذهن می‌آید همین به ذهن آدم می‌آید، یک نفر یا چند نفر این متن مختلف شده، اختلاف المتن موجب اضطراب حدیث می‌شود.^[5] بعد روایاتی که در سند چنین حدیث‌های مختلف النقل واقع می‌شوند متصف به اضطراب در حدیث می‌شوند.

لذا این شرط اصلاً در مورد «يعرف و ينكر» که محقق خوئی (قدس سرّه) می‌فرماید معنا ندارد، «يشترط فی الاضطراب عدم ترجیح احدهما علی الاخری»، این ترجیح در متن واحد است یا در دو متن متعدد است؟ در یک مضمون واحد است، می‌گوئیم یک مضمون واحد را یک نقل اینطوری نقل کرده و یک نقل هم اینطور بیان کرده، اما اگر بگوئیم یک حدیثش مربوط به غلو است و یک حدیثش مربوط به احکام است، غلو را قبول نمی‌کنند و «ينكر» است و احکامش را قبول می‌کنند و «يعرف» است، اینجا ترجیح معنا ندارد؛ زیرا ترجیح در جایی است که مضمون یکی باشد اما دو صورت مختلف نقل شده باشد، «بعد عدم ترجیح احدهما علی الاخری ببعض المرجحات».

ایشان از بدایه شهید ثانی نقل می‌کند که می‌گوید: «و انما يتحقق الوصف بالاضطراب مع تساوی الروایتین المختلفتین فی الصحة و بحیث لم يترجح احدهما علی الاخری ببعض المرجحات، اما لو ترجحت احدهما علی الاخری بوجه من وجوه کأن یكون راوی احدهما اضبط أو أكثر صحبةً للمروی عنه فالحکم للراجع».

ایشان در ادامه می‌گوید: «ثم ان الاضطراب يقع تارة في السند بأن يرويه الراوى»؛ اضطراب در سند یعنی یک راوی گاهی اوقات یک حدیثی را از پدرش نقل می‌کند و گاهی هم همان حدیث را از جدش نقل می‌کند. اضطراب در متن یعنی «و يقع تارة في المتن بأن يروي الحديث بمختلفين»، اینجا حرف ما را تصریح کرده که دو تا متن مختلف باشد که می‌شود اضطراب در متن.^[6]

بنابراین اشکال اساسی که بر محقق خویی (قدس سره) وارد می‌شود آن است که ایشان می‌فرماید: فسرّه علماء الرجال»، کدام عالم رجالی اضطراب را به همین يعرف و ينكر معنا کرده است؟! شما یک تتبعی کنید «يعرف و ينكر» در اصول اربعه رجاليه با عنوان اضطراب الحديث دو چیز است نه یک چیز و حال آن‌که ایشان طبق این بیانشان یک چیز گرفتند.

ادامه بررسی وثاقت معلى بن محمد

نام معلى بن محمد در سلسله اسناد کتاب کامل الزیارات هم وجود دارد. ما رجال کامل الزیارات را هم قبول داریم برخلاف محقق خوئی (قدس سره) که اواخر عمرشان برگشتند، ایشان در موسوعه خودشان شاید آن دهه آخر عمرشان توثیق عام ابن قولویه را در کامل الزیارات پذیرفته بودند و زیاد هم تمسک می‌کردند. ایشان این تضعیف نجاشی را ثبوتاً قبول ندارد و می‌گوید: این اضطراب در مذهب ندارد و اضطراب در حدیثش به این است که «قد يروي المنكر و قد يروي المعروف»، محقق خوئی (قدس سره) می‌گوید چون این از روایاتی است که «يعرف» پس باید قبول کنیم.

همچنین در جلسه گذشته گفتیم دلیل عمده ما بر وثاقت معلى بن محمد آن است که کثیر الروایه است و قدحی بر او وارد نشده است و کتاب‌های بسیاری دارد مخصوصاً کتابی دارد درباره فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، کتابی راجع به قضایای امیرالمؤمنین علیه السلام، کتابی درباره سیره حضرت حجت علیه السلام.

یک عبارتی در کلمات نجاشی آمده که می‌گوید: «و كُتِبَ قَرِيبَةً مِنَ الصَّحَّةِ»، وقتی در رجال می‌گویند: «قَرِيبَةً»^[7]؛ یعنی «قَرِيبَةً إِلَى الْإِخْذِ وَالْعَمَلِ»، «قَرِيبَةً إِلَى الصَّحَّةِ»، البته عده‌ای می‌گویند خود این «كُتِبَ قَرِيبَةً» کشف می‌کند از اینکه نجاشی در مقام قدح نیست وقتی می‌گوید مضطرب است، نجاشی نقل می‌کند می‌گوید: أولاً از حیث مذهب و حدیث مضطرب است اما کتب او قریب است، نوع علما به روایاتش عمل می‌کنند و مورد اعتنای آنهاست. پس به نظر ما معلى بن محمد به این جهت که کثیر الروایه است و قدحی نداشته و توثیق عام هم دارد و به کتبش هم عمل می‌شود، این قرائن برای ما در وثاقتش کافی است.

کنار این قرائن نقل یک جلیل و عظیم الشأن از راوی در وثاقت او کافی است. در اینجا یک کسی مثل حسین بن محمد بن عمران اشعری قمی که از مشایخ کلینی است از او نقل کرده که همین یک نفر نقل را در وثاقت کافی می‌دانیم. قبلاً هم گفتیم که بسیاری از بزرگان معاصرین نقل اجلا را قبول دارند و می‌گویند نقل چند نفر از اجلا، عرض ما این است که اگر یک فردی که خودش رکنی در حدیث است نقل می‌کند این کفایت در وثاقت می‌کند. مجموعه‌ی این قرائن برای ما وثاقت محمد بن معلى را تثبیت می‌کند.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] . موسوعه الامام الخویی، ج 27، ص 172

[2] . «فان الاضطراب في المذهب لا ينافي الوثاقة كما هو ظاهر، وكذا الاضطراب في الحديث، إذ ليس معنى ذلك أنه ممن يضع الحديث و يكذب كي يكون ذلك طعناً في الرجل نفسه و كاشفاً عن تضعيفه إياه، و إنما هو طعن في أحاديثه و أنها ليست مستقيمة و لا تكون على نمط واحد، و إنما يروي الحديث تارة عن الثقة و أخرى عن الضعيف، و قد يروي المناكير و غيرها، فلا تكون

أحاديثه على نسق واحد.» موسوعة الإمام الخوئي؛ ج16، ص: 187 – 188.

[3]. «و لكن اضطراب المذهب لا يضرّ بوثاقة الرجل كما لا يخفى، و أمّا اضطراب الحديث فقد فسّره علماء الرجال بعدم الاستقامة، و عدم كون الأحاديث على نسق واحد، بل بعضها معروفة و بعضها منكّرة غير مقبولة، فهو يحدث بكلّ ما سمع و عن أيّ شخص كان. و هذا لا يقتضي طعنًا في وثاقه الرجل بنفسه بوجه كما هو ظاهر.» موسوعة الإمام الخوئي؛ ج20، ص: 110.

[4]. «المضطرب: و هو كل حديث اختلف في متنه او سنده فروى مرة على وجه و اخرى على وجه اخر مخالف له سواء وقع الأختلاف من رواية متعدّدين او راو واحد او من المؤلّفين او الكتاب كك بحيث يشتبه الواقع ثم إنّ الأختلاف المذكور قد يوجب اختلاف الحكم في المتن و الاعتبار في السند.» مقباس الهداية، ج 1، ص 386؛ تنقيح المقال في علم الرجال (رحلي)؛ ج3 خاتمة؛ ص51.

[5]. نکته: برخی از بزرگان از مراجع معاصر حفظه الله فرمودند: اضطراب یک روایتی یعنی صدر و ذیلش با هم سازگاری نداشته باشد! این اصلاً ربطی به اضطراب حدیث ندارد. ما مواردی داریم که یک روایت صدرش با ذیلش یک مقدار سازگاری ندارد، اضطراب در یک متن واحد حدیث را مضطرب نمی‌کند.

[6]. «و قد لا یوجب فعلی الثانی فلا مانع من الحجّیة و علی الأوّل فان ترجّح احد الحدیثین او السّندین علی الآخر بمرجّح معتبر كأن یكون راوی احدهما احفظ او اضبط او اکثر صحبة للمروی عنه و نحو ذلك من وجوه التّرجیح فالحکم للراجح و الّا لزم التوقّف و هل یختصّ الاتّصاف بالأضطراب بما اذا اوجب اختلاف الحكم او الاعتبار و لا ترجیح او یعمّه و غیره و جهان بل قولان اولهما صریح البداية حیث قال و أنّما یتحقّق الوصف بالأضطراب مع تساوی الروایتین المختلفتین فی الصّحة و غیرها بحیث لم یترجّح احدهما علی الأخری ببعض المرجّحات امّا لو ترجّحت احدهما علی الأخری بوجه من وجوهه کان یكون راوی احدهما احفظ او اضبط او اکثر صحبة للمروی عنه و نحو ذلك من وجوه التّرجیح فالحکم للراجح من الأمرین او الأمور فلا یكون مضطربا انتهى و یؤیّد ظاهر التّسمیة و ثانيهما ظاهر اطلاق غیر واحد و صریح بعضهم مؤیّدا له بوصفهم بالأضطراب جملة من الأخبار مع عملهم بشطر منها فالأضطراب عند اهل هذا القول یعمّ البدوی و الاستمراری و القادح و غیره و هو اصطلاح فلا مشاحة فیہ ثم إنّ الاضطراب یقع تارة فی السّند و اخرى فی المتن خاصّة امّا الأوّل فبان یرویه الراوی تارة عن ابيه عن جدّه و تارة عن جدّه بلا واسطة و ثالثة عن ثالث غیرهما و مثل ذلك فی البداية بروایة امر النّبی صلی الله علیه و آله بالحظ للمصلی سرّة حیث لا یجد العصا قلت من راجع کتب الحدیث للعامة بان له عدم انطباق المثال للمثّل و انکان الخبر من مضطرب السّند من وجه اخر و امّا الثّانی فبان یروی حدیث بمتنّین مختلفین کخبر اعتبار الدّم عند اشتباهه بالقرحة بخروجه من الجانب الأیمن فیکون حیضا او بالعکس فرواه فی الکافی بالأوّل و کذا فی کثیر من نسخ یب و فی بعض نسخه بالثّانی و اختلف الفتوی بذلك حتّى من الفقیه الواحد مع أنّ الاضطراب یمنع من العمل بمضمون الحدیث مطلقا.» همان.

[7]. «معلی بن محمد البصري؛ أبو الحسن مضطرب الحديث و المذهب و کتبه قریبة. له کتب منها: کتاب الإیمان و درجاته و زیادته و نقصانه کتاب الدلائل کتاب الکفر و وجوه کتاب شرح المودة فی الدین کتاب التفسیر کتاب الإمامة کتاب فضائل أمير المؤمنین علیه السلام (صلوات الله علیه) کتاب قضایاه علیه السلام کتاب المروءة (المروءة) کتاب سيرة القائم علیه السلام. أخبرنا محمد بن محمد بن محمد بن جعفر بن محمد قال: حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن معلی بن محمد.» رجال النجاشي/باب المیم/ومن هذا.../418، شماره 1117.